



## انفال یا ثروت‌های عمومی

حجت‌السلام حسین حقانی زنجانی

چکیده: یکی از مسائل مهم در بحث انفال احکام سرزمینهای مفتوح عنوه و احوال و وضعیت آنها در طول تاریخ است از دیدگاه اسلام و فقهای اسلام مفتوح عنوه بودن چه شرایطی دارد؟  
 آیا اجازه امام معصوم در حکم غنیمت شرعی بودن این اراضی لازم است یا نه؟  
 آیا سرزمین عراق بعنوان ارض سواد جزو ثروت‌های عمومی مسلمین می‌باشد؟ بیان نظرات مورخین و فقها و پیشوایان اسلام در این مورد و برخی مطالبی دیگر در این مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد:

یکی از ثروت‌های عمومی جامعه مسلمین، زمینهایی است که در جنگ با دشمنان اسلام به وسیله سپاهیان مسلمان فتح شده و در اختیار مسلمانان قرار گرفته است. و از آنها در احادیث معتبر و تواریخ اسلامی، به نام «اراضی مفتوح عنوة» نام برده‌اند. از آنجا که این نوع از ثروت‌های عمومی، بخش بزرگی از سرزمینهای اسلامی را تشکیل می‌دهد و مطابق تواریخ معتبر موجود، فتوحات اسلامی در قرن نخستین طلوع اسلام از این قبیل بوده است<sup>۱</sup> از این رو لازم است در احوال و احکام این نوع از ثروت عمومی و وضعیت آن در طول تاریخ بررسی به عمل آید، و قبل از آن، ضروری است که مشخص شود «اراضی مفتوح عنوة» کدام زمینها هستند و چه شرایطی دارند. سپس لازم است بیان شود که از میان ممالک اسلامی موجود، کدامها جزء اراضی مفتوح عنوة هستند و توضیح چند مورد از آنها داده شود (مثل ارض سواد (عراق) و سرزمین مکه در جزیره العرب و سایر اراضی جزیره العرب، که به نام ارض عرب نامیده می‌شود، و مثل بحرین و طایف و یمن. و نظایر آنها)، که در متون فقهی از آنها نام برده شده، گرچه حکم مفتوح العنوه بودن آنها اختلافی است و قطعی نمی‌باشد. و بعد از آن، نوبت به این مسائل می‌رسد که:

- ۱- وضعیت این اراضی پس از فتح چیست، و حدود اختیارات امام و رئیس حکومت اسلامی در آنها چگونه است؟
- ۲- اصولاً مالکیت اراضی مفتوح عنوه چگونه است؟ و بیان اختلاف مسلمانان و فرق مختلف اسلامی در آن
- ۳- اراضی بدون مالک، یعنی اراضی مواتی که در سرزمین‌های فتح شده قرار گرفته است، چه وضعی دارد؟ و نیز اراضی سلطنتی، یعنی «قطاع الملوك» واقع در این اراضی دارای چه حکمی است؟ همچنین، اراضی موقوفه و املاک فروخته شده و «اقطاع» این نوع از زمینها اصولاً چه حکمی دارد؟ آیا حکم خمس را دارد و آیا دلیل آن شامل این زمینها و ثروت‌های عمومی می‌شود یا نه؟
- ۴- تصرفات و نقل و انتقالات در این اراضی، که متعلق به عموم مسلمین است، چگونه و به چه نحو انجام می‌گیرد؟
- ۵- درمقابل استفاده از این اراضی، مالیاتی تعلق می‌گیرد؟ و به طور کلی خراج و روش مالیات در اراضی فتح شده به چه نحو است؟
- ۶- بحث در برخی از احکام دیگر اراضی مفتوح عنوه، مثل اینکه اشیا و ظروف فروخته شده از اراضی مفتوح عنوه از نظر

شرعی چه صورتی دارد؟ آیا بقایای بناهای قدیمی باقیمانده در این اراضی، مشمول حکم و فقیّت و یا مالکیت مشترک مسلمین است و نقل و انتقالات در مورد آن نیز خود اراضی جایز نیست یا نه؟ معادن و دفينه‌های موجود در این اراضی چه حکمی دارد؟ آیا در اختیار امام وقت یا متعلق به مالکان اراضی است؟ و بالاخره معابد مذاهب غیراسلامی که در سرزمینهای فتح شده قرار داشته باشد، آیا متعلق به پیروان آن مذاهب است؟ و بالاخره چه صورتی دارد؟

اراضی مفتوح عنوه کدام زمینها هستند و چه شرایطی دارند

اینها سرزمینهایی هستند که با قهر و غلبه و فتح و لشکرکشی از جنگ کفار و دشمنان خارج شده و به سرزمینهای اسلامی پیوسته اند، و به طور کلی سرزمینهایی که در طول تاریخ جزء سرزمینهای حراجی محسوب می شده اند، یعنی حکومت اسلامی وقت، از آنها خراج ماهانه یا سالانه می گرفته است. حتی عده ای از فقها سرزمینهایی را که حکومت وقت، بعد از تحلف از قرارداد صلح، آنها را از دست صاحبانشان گرفته است جزء این نوع اراضی به حساب آورده اند. از نظر فقه اسلام، این نوع از زمینها ملك، همه مسلمانان بوده، تمامی مسلمین - چه آنها که در قید حیاتند، و چه آنها که هنوز به دنیا نیامده اند - کلی «مفتوح عنوه بودن»، در کتب مختلف فقه اسلام و احادیث و کتابهای مربوط به خراج، شرائطی ذکر شده که بطور اجمال از این قرار است:

شرط اول اینکه عنوان فتح و صدق آن، در این نوع از زمینها معتبر است، یعنی با جنگ و غلبه و ستیز آنها را تصرف کرده باشند. پس مجرد دستیابی در دسترس مسلمین قرار گرفتن، و تنها محاصره و نظیر اینها، حکم «مفتوح عنوه بودن» را بر این نوع از اراضی مترتب نمی کند. البته لازم نیست که تمام مراحل مختلف جنگ و غلبه بر اینها صدق کند. از این رو اگر مخالفان اسلام پیش از شکست تسلیم شوند، سرزمینهای آنان جزء اراضی مفتوح عنوه خواهد بود.<sup>۱</sup>

شرط دوم اینکه فتح و اقدام به جنگ، با اذن و اجازه امام انجام گرفته باشد و مدرک این شرط، روایتی است که در فقه به نام «مرسله عباس و راق» نامیده شده است. در این روایت آمده است که اگر جمعیتی از مسلمین، بدون اجازه امام، به جنگ اقدام کنند، تمامی غنیمت حاصل از این جنگ مال امام خواهد بود: «عن ابی عبد الله (ع) قال: اذا غزا قومٌ یَغْیِرُ اِذْنَ الْاِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِیْمَةُ كُلُّهَا لِلْاِمَامِ. وَاِذَا غَنِمُوا بِاَمْرِ الْاِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ لِلْاِمَامِ الْخُمْسُ». یعنی «هنگامی که جمعیتی از مسلمین بدون اذن امام اقدام به جنگ کنند، غنیمت به جنگ کنند، غنیمت به دست آمده در این جنگ، همه متعلق به امام است و هنگامی که جنگ به اذن امام انجام گرفته باشد، تنها غنائم به دست آمده، به امام متعلق است، و بقیه مال جنگجویان می باشد».

بدیهی است این روایت از لحاظ سند، ضعف دارد؛ چون مرسله است، یعنی برخی از رواة این حدیث معلوم و مشخص نیست، یعنی عباس و راق از خود امام صادق (ع) این روایت را شنیده، بلکه دیگران شنیده اند که از امام صادق (ع) نقل کرده اند و آنها در اینجا معلوم نیست کی ها هستند؛ ولكن شیخ طوسی، درنهایت ص ۲۰۰، و مبسوط / ۲۶۳ و خلاف و فقهای قبل از قبیل ابن حمزه در وسیله / ۶۹۶ و ابن ادریس در سرائر / ۱۱۶ و غیر این دو از فقهای اسلام، به این روایت عمل کرده و طبق آن فتوا داده اند، که اموال به دست آمده در جنگ، شرعاً وقتی غنیمت تلقی شده، اراضی فتح شده جزء اراضی مفتوح عنوه خواهد بود، که این جنگ با اجازه امام انجام گرفته باشد. فقهای متأخر نیز همین نظر را مورد تأیید قرار داده اند و طبق آن فتوا داده اند. از جمله، فتوای امام در تحریر می باشد. و استناد اینان به روایت دیگری است که در وسائل ج ۳۶۵/۶

در ابواب انفال، و در کافی ج ۴۳/۵ از امام صادق (ع) چنین نقل شده است:

«إِنَّ قَاتِلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرِ أَمْرَةِ الْاِمَامِ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ أَرْبَعَةَ اِخْمَاسٍ...»: یعنی «از امام، از حکم مسئله سؤال کردند که سریه ای است (یعنی جنگی را که خود امام در آن شرکت ندارد) که امام سپاهیان اسلام را به جنگ با کفار می فرستد و اینها غنایمی بدست می آورند چگونه باید آنها را تقسیم کرد؟ فرمود اگر غنیمتها را در ضمن جنگ به

فرماندهی فرماندهی که امام او را تعیین کرده به دست آورده باشند، يك پنجم آن متعلق به امام بقیه، متعلق به سپاهیان جنگجو است ...».

مسئله سؤال کردند که سرّیه ای است (یعنی جنگی را که خود امام در آن شرکت ندارد) که امام سپاهیان اسلام را به جنگ با کفار می فرستد و اینها غنایمی بدست می آورند چگونه باید آنها را تقسیم کرد؟ فرمود اگر غنیمتها را در ضمن جنگ به فرماندهی فرماندهی که امام او را تعیین کرده به دست آورده باشند، يك پنجم آن متعلق به امام بقیه، متعلق به سپاهیان جنگجو است ...».

استدلال به روایت بالا در مورد در آمدن اراضی مورد بحث در مالکیت مشترك مسلمانان تنها از طریق مفهوم و دلالت ضمنی، امکان پذیر است. به این ترتیب، اگر سپاهیان اسلام، بدون اجازه امام و تعیین فرمانده از ناحیه او، به جنگ رفته و تصرفاتی داشته باشند. احکام غنیمت شرعی را ندارد و از جمله این احکام این است که اراضی تصرف شده جزء اراضی مفتوح غنوه نبوده، در ملکیت مشترك مسلمانان در نمی آید.

البته شرط بودن اذن امام در ترتیب احکام مفتوح غنوه بر اراضی تصرف شده از کفار مورد اتفاق همه علمای شیعه نیست، گرچه اکثریت به آن معتقد هستند. از جمله مخالفین در مسئله، مرحوم علامه حلی، در منتهی ص ۵۵۳، و مرحوم شهید اول، در دو کتاب بیان / ۲۲۱، و دروس / ۶۷، هستند که در این نظر اظهار تردید کرده. هر سلسله مرسله بودن این حکم را يك نوع ضعف در آن به شمار آورده اند. لذا جمعی از متأخرین از جمله صاحب مدارک / ۲۶۰، بصراحت عدم لزوم اجازه امام را انتخاب کرده اند. و از روایت دوم نیز چنین پاسخ داده اند که روایت مزبور در مقام بیان فرق بین غنایم به دست آمده بدون جنگ و بین غنایم به دست آمده به جنگ می باشد، به این ترتیب که غنایم به دست آمده بدون جنگ، تماماً متعلق به امام است و غنایم به دست آمده در جنگ، چهارپنجم آن متعلق به سپاهیان جنگجوست. پس این روایت در مقام فرق بین صورتی که سپاهیان با فرماندهی فرماندهی که از جانب امام تعیین شده، و بین صورتی که این گونه نباشد، نیست؛ زیرا اصولاً صورتی که جنگ با فرماندهی کسی باشد که از جانب امام نصب شده، در روایت فرض نشده است. به هر حال، شرط اذن و اجازه امام در حکم مفتوح غنوه بودن در میان فقهای شیعه مورد اختلاف است، گرچه علمای اهل سنت در نفی این شرط اتفاق آرا دارند.

قراین بیشماری وجود دارد که در تربت حکم غنیمت شرعی بر اراضی مفتوح غنوه، نیاز به اجازه امام به معنای امام معصوم نیست. از جمله قراین، و روایاتی است که شیعیانی که جزء سپاهیان خلفا بوده و غنایمی به دست آورده اند، از حکم این غنایم از امام سؤال می کنند و امام پاسخ می دهد که اگر خمس آن را بپردازید، باقی غنیمت متعلق به خود شما خواهد بود.<sup>۲</sup>

از این روایات استفاده می شود که برای تربت احکام غنیمت بر غنایم جنگی، نیاز به اجازه امام معصوم نیست. و بدیهی است که جنگهای خلفا با دستور امام به اجازه از نبوده است. اگر ما اجازه امام معصوم را در حکم شرعی غنیمت لازم بدانیم، باید همه این نوع غنایم را متعلق به امام بدانیم، نه جنگجویان؛ در حالی که روایت بالا آن را متعلق به جنگجویان دانسته است.

از جمله قراین، روایتی است در وسائل الشیعه ج ۱۱/ ۹۹، منقول از امام رضا (ع). در این روایت امام رضا (ع) غنایم جنگی را که به دستور هارون الرشید عباسی انجام گرفته، متعلق به جنگجویان دانسته است. نظیر این روایت، روایاتی است که احکام شرعی غنیمت بر غنایم مسلمانان در جنگ با خرمیان و مثل آنها جاری شده، که همه را متعلق به غانمان و جنگجویان دانسته اند؛ و معلوم است که این جنگها با اجازه امام معصوم انجام نگرفته است، مگر اینکه ادعا شود که گرچه صراحت اجازه امام در این «جنگها نبوده» ولیکن رضایت خاطر امام همراه اینها بوده است و دلیل آن نیز این است که از میان ائمه (ع)، خود امام حسن (ع) در برخی از غزوات و جنگهای خلفا شرکت داشته است. علاوه بر این، جمعی از خواص صحابه و یاران علی (ع) در جنگهایی که توسط خلفا انجام گرفته، شرکت داشته اند.

آیا این دلیل و نشانه رضایت امام معصوم علی (ع) نیست؟

در مورد امامان بعد علی (ع) نیز شواهد بیشماری وجود دارد، مبنی بر این که بر فتوحاتی که موجب بسط و گسترش اسلام بوده و توسط خلفای وقت انجام می گرفته، رضایت داشته اند. و حتی این رضایت را در پاره ای از موارد نیز بزبان اعلام

کرده اند؛ چنانکه امام سجّاد (ع) در دعای ۲۷ صحیفه سجّادیه به همه لشکریان اسلام و تمامی مسلمانان که با کفار می جنگند، دعا می کند. و در روایتی از امام صادق (ع)، این عبارت منقول است که مسلمانان با اجازه خداوند با کسرا و قیصر و دیگر قبایل عرب و عجم جنگ کردند.<sup>۶</sup>

شرط سوّم اینکه احکام فقهی بر اراضی مفتوح عفوّه وقتی مترتب است که به هنگام فتح، آن اراضی آباد بوده باشد. پس زمینهایی که در آن هنگام جزء اراضی موات بوده، جزو اراضی مفتوح عفوّه نیست و حکم آن را ندارد، بلکه جزء انفال محسوب شده، حکم آن را دارد.

در خاتمه این بحث، تذکر این نکته لازم است که در اثبات شروط بالا، نقل و شهادت مورخان معتبر و مورد اعتماد کافی است؛ و حتی برخی از کتب (از قبیل جامع اشّتات مرحوم میرزای قمی ص ۸۱۷ و صاحب مفتاح الکلامه ج ۲/۴) از مورخان مورد اعتماد جمعی از جمله بلادری و واقدی و طبری و مسعودی و این اثر را نام برده اند؛ گرچه از متأخرین بر تعیین این مورخان در عداد افراد تقه ایراد گرفته و عدالت آنها را مورد تردید قرار داده اند و به صراحت اظهار می دارند که از جمله شرایط حجیب نقل، عدالت است یا تواتر، هیچ کدام از این دو شرط در این مورخین وجود ندارد.

آیا ارض سواد، یعنی سرزمین عراق جزء اراضی مفتوح عنوه هست یا نه؟ از نقطه نظر تاریخی، اراضی عراق (ارض سواد) جزء اراضی مفتوح عنوه بوده و با جنگو لشکرکشی فتح شده است. ابویوسف که در قرن اول و دوم طلوع اسلام در سالهای (۱۱۳ - ۱۸۲ هـ.ق) می زیسته و در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی زندگی کرده و کتاب «الخراج» خود را نیز بر طبق پیشنهاد این خلیفه عباسی نوشته است، در کتاب خود می نویسد: «إفْتَحَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الْعِرَاقَ كُلَّهُ» «عمر بن خطاب تمام عراق را فتح کرد».

و در جای دیگر می نویسد: «إفْتَحَ عُمَرُ السَّوَادَ» (عمر ارض سواد را فتح کرد). و بعد از نقل عبارات بالا، جریان فتح سواد عراق را توسط سعید بن ابی وقاص، سردار معروف اسلام، در آن زمان را نقل می کند، که ایشان همراه مردم به قادسیه وارد شد، در حالیکه سربازان اسلام ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر، و سپاه مشکرین ۶۰۰۰۰ نفر بود. سپس جریان فتح را به تفصیل نقل می کند، تا آنجا که در همین کتاب این عبارت را می نویسد:

«فَلَمَّا افْتَتَحَ اسْوَادُ شَاوَرُ عُمَرَ النَّاسُ فِيهِ فَرَاى عَائِيَتَهُمْ اَنْ يَقْسِمُوْهُ وَاَنْ يَلْبَلُ بِن رِيّاحِ اَسْدَهُمْ فِي ذٰلِكَ» «هنگامی که عمر اراضی عراق را با لشکرکشی فتح کرد، با مشاورین خود مشورت کرد در مورد غنائم موجود در ارض سواد. عده ای معتقد بودند که باید مثل سایر غنائم جنگی آن را میان مسلمانان تقسیم کرد و بلال بن رباح نیز جزو این عده بود. اما عمر و عثمان و علی (ع) با این رأی مخالف بودند و نظر اینها باقی ماندن این اراضی به حال خود و گرفتن خراج و مالیات از صاحبان آنها بود».

این نظر مورخین را فقهای اسلام، از اهل سنت و علماء شیعه مورد تأیید قرار داده و برطبق آن، احکام شرعی را مترتب کرده اند.

از جمله آنان مرحوم شیخ انصاری (ره) است که در مطالب، در بحث خراج و اراضی مفتوح عنوه، می نویسد: «المعروف بين الامية الا ما يية بلاخلاف ان ارض العراق فتحت عنوة و حكي ذلك عن التواريخ المعتبرة» «معروف بین امامیه بدون اینکه خلافتی در آن باشد، این است که سرزمین عراق، جزء فتوحات اسلامی صدر اسلام است و این حکم از تواریخ معتبر اسلامی نیز نقل شده است».

البته از برخی از عامه، به نقل مرحوم شیخ انصاری در مکاسب، نقل شده است که زمین عراق با صلح فتح شده است. با ملاحظه نظر فقهای امامیه و برخی از فقهای اهل سنت، می توان ادعا کرد که در اراضی عراق دو احتمال وجود دارد. احتمال اول اینکه عراق با جنگ فتح شده، چنانکه اکثریت فقهای شیعه به آن معتقدند و نیز برخی از علمای اهل سنت با آن عقیده دارند.

احتمال دوم اینکه این سرزمین، بدون جنگ و تنها از طریق صلح، فتح شده است.

در میان این دو نظر، مورد اتفاق، این است اراضی عراق از نظر فقهی فتح شده و ملک همه مسلمانان است. و روایات بسیاری دلالت می‌کند بر این که ارض عراق ملک همه مسلمین است، از جمله آنها صحیحه حلبی است:

«إِنَّهُ سَيَّلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَرْضِ السَّوَادِ مَا مَنَزَلَتْهُ؟ فَقَالَ هُوَ بِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ الْيَوْمِ مُسْلِمٌ وَلَيْمَنْ يَدْخُلْ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لَيْمَنْ لَمْ يَخْلُقْ بَعْدَهُ»<sup>۱۱</sup>

«از امام صادق (ع) از ارض سودا و منزلت و موقف آن سؤال کردند. فرمود: «ارض عراق مال جمیع مسلمین است خواه مسلمانانی که در زمان حاضر موجودند، و یا کسانی که در آینده به اسلام می‌گروند و یا در آینده مسلمان به دنیا خواهند آمد. همه اینها در این زمین حق دارند.»

حتی در برخی از روایات، معاملات و خرید و فروش آن خالی از اشکال و شبهه نیست، چون ملک شخص خاصی نیست که بتواند آن را به دیگری منتقل کند و مورد معامله واقع شود. و لذا، در روایت ابی رفیع شامی وارد است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لَا تَشْتَرُ مِنْ أَرْضِ السَّوَادِ شَيْئاً إِلَّا مِنْ كَانَتْ لَهُ ذِمَّةٌ فَإِنَّمَا هِيَ فَتَى لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۱۲</sup> از زمین سواد چیزی را نخیز، مگر از اهل ذمه (از یهود و نصارا که در آنجا ساکن بوده زمینهایی دارند و بر شرایط ذمه عمل می‌کنند، در این صورت این زمینها ملک خودشان است و می‌توانند بفروشند و بخرند) و علت حرمت خرید و فروش این زمینها این است که اراضی عراق، ملک همه مسلمانان است (یعنی فنی بوده، ملک فرد خاصی نیست تا بتواند آن را بفروشد) و به طور کلی، سرزمین عراق ملک همه مسلمین است و در ادوار نخستین اسلام، در آن اختلافی نبوده و نیز از نظر عملی، در مقررات معمول در دیوان اداری دستگاه خلافت در دوران اول ظهور اسلام در این مورد اختلافی دیده نمی‌شود و شیعه و سنی در این زمینه اتحاد رأی و نظر داشته‌اند؛ منتها در دوره بعد، پیرامون آن اختلافهایی پدید آمده، تا آنجا که برخی از فقهای اهل سنت پنداشته‌اند که اراضی سواد (عراق) جزء اراضی عهد (یعنی اراضی که با تعهد صاحبان نشان در دست آنها باقی می‌ماند) می‌باشد.<sup>۱۳</sup>

اما در فقه شیعه، گرچه در روایت معتبر از امام صادق (ع) از شیخ انصاری (ره) در مکاسب و دیگران نقل شده است، ولی برخی از فقهای شیعه نیز در این مورد تردید کرده، اراضی عراق را جزء اراضی انفال به شمار آورده‌اند.<sup>۱۴</sup>

پس مسئله هم از دیدگاه اهل سنت و هم از دیدگاه امامیه در دورانهای بعد از ظهور اسلام مورد اختلاف واقع شده، ولی مبنای مخالفین اهل سنت با مبنای مخالفین فرقه امامیه یکی نیست، زیرا مبنای فکری مخالفین اهل سنت این است که تحقق فتح در اراضی عراق را مورد تردید قرار داده‌اند و این اراضی فتح شده را همراه صلح و از طریق صلح می‌دانند.<sup>۱۵</sup> اما فقهای شیعه که این سرزمین را جزء انفال می‌دانند، از قبیل محقق اردبیلی و عده‌ای دیگر از فقها، دو مبنا برای اثبات نظر خود ادعا کرده‌اند: مبنای اول اینکه زمینهایی که بدون اجازه امام وقت فتح شده، شرعاً داخل در زمینهای مفتوح عنوه نیست تا ملک همه مسلمین واقع شود، بلکه جزء انفال است.<sup>۱۶</sup>

طبیعی است که در برابر نظر این مخالفان، سؤالی مطرح است، به این صورت که پس تکلیف روایاتی که ارض سواد را ملک مشترک مسلمانان می‌داند، چیست؟

در توجیه این روایات، مرحوم محقق اردبیلی در کتاب خراجیه خود می‌نویسد:<sup>۱۷</sup>

جمع بین آن دو به این است که بگوییم امام، حق خود را به مسلمانان بخشیده؛ وگرنه پیش از این بخشش، این اراضی متعلق و جزء انفال بوده است. و به این طریق، می‌توان ادعا کرد که اراضی عراق جزء انفال و مال امام و مربوط به او بوده، منتها او این اراضی را به شیعیان و مسلمانان بخشیده است. و اصولاً این نظر و وجه جمع رادر مورد سایر اراضی فتح شدن نیز می‌توان ادعا کرد و چنین توجیه نمود که امامان معصوم این اراضی را که جزء انفال بوده و در اختیار آنان قرار داشته، به مسلمانان بخشیده‌اند. با توجه به این نحوه توجیه و وجه جمع این قول کسانی که اراضی فتح شده را جزء مفتوح عنوه و ملک مشترک مسلمانان می‌دانند و قول کسانی که آنها را جزء انفال محسوب داشته‌اند فرق عملی وجود ندارد.

و اما مبنای دوم اینکه برخی اینکے برخی از فقہای شیعہ معتقدند کہ قسمتی از زمینهای عراق بہ ہنگام فتح موات بودہ، ولی اکنون تعیین اراضی موات بدرستی مشخص نیست، زیرا ہر زمینی کہ شما دست روی آن بگذارید، محتمل است کہ بہ ہنگام فتح، تمام یا بخشی از آن جزء اراضی موات بودہ باشد. این حکم نیز مسلم است کہ اراضی موات در سرزمین فتح شدہ عراق وجود داشتہ و حکم آن تابع حکم اراضی مفتوح عنوہ نیست بلکہ مثل سایر اراضی موات، جزء انفال و متعلق بہ امام وقت خواہد بود.

ادامہ دارد

یاورقی :

- ۱- جواہر ج ۱۶۷/۲۱ - مفتاح الکرامۃ ج ۲۳۹/۴
- ۲- مضمی این قدامۃ ج ۲۵۵/۶ - ۲ - تہذیب شیخ طوسی ج ۱۳۵/۴ - وسائل الشیعہ ج ۳۹۶/۶
- ۳- تہذیب / ج ۱۲۲/۴ - وسائل / ج ۲۴۰/۶
- ۴- روضات الجنات ج ۱۰/۱ - اضاء اصفہان ابو یفہم ج ۲۴/۱
- ۵- روضۃ المتقین مجلسی اول ج ۱۵۵/۳ - مکاسب شیخ انصاری (رہ) ۷۸/
- ۶- اصول کافی ج ۱۶/۵ - تہذیب ج ۱۳۲/۶ - وسائل الشیعہ ج ۲۷/۱۱
- ۷- علت اینکه سرزمین عراق را سواد می نامند. برای این است دارای نخلستانها و مزارع و اشجار زیاد بودہ، تا آنجا کہ در تواریخ معتبر نقل شدہ کہ در عصر خلفای بنی عباس زمینی در عراق بدون کشت و زرع نبودہ است. (مکاتب شیخ انصاری)
- ۸- الخراج ص ۳۰
- ۹- الخراج ابویوسف ص ۲۸
- ۱۰- وسائل الشیعہ ج ۲۷۲/۱۲ - باب ۲۱ حدیث ۴/
- ۱۱- مکاسب ج ۳۳۹/۵
- ۱۲- وسال الشیعہ « « ۵/ و مکاسب شیخ انصاری (رہ).
- ۱۳- بہ کتاب اختلاف انفقہاء طبری / ۲۲۰ مراجعہ کنید
- ۱۴- بہ حاشیہ ارشاد ظہیرالدین نیلی / ۸۸ مراجعہ کنید.
- ۱۵- در این مورد بہ کتاب خراجیہ مقدس اردبیلی ج ۱۶۹/۱ و ج ۱۷۲/۲ مراجعہ کنید.
- ۱۶- بہ کتاب «رسالۃ فی حلّ الخراج» تألیف ماجد شیبانی / ۱۷۱ مراجعہ کنید.

پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ این مقاله:

- ۱ - نهایه شیخ طوسی ص ۲۰۰ متوفای سنه ۴۶۰ هـ
- ۲ - مبسوط شیخ طوسی / ۲۶۲ متوفای سنه ۴۶۰ هـ
- ۳ - وسیله ابن حمز / ۶۹۶
- ۴ - سرائر ابن ادريس / ۱۱۶
- ۵ - وسائل اشيعه ج ۶/ ۲۶۵ و ج ۳۴۰ و ج ۱۱/ ۹۹- ۲۷ و جلد ۱۲/ ۲۷۴ تألیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی متوفای ۱۱۰۴ هـ
- ۶ - اصول کافی ج ۵/ ۴۳ و ص ۱۶ تألیف فقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی متوفای سنه ۳۲۹/ ۳۲۸ هـ
- ۷ - مغنی ابن قلامه ج ۶/ ۴۵۵
- ۸ - تهذیب شیخ طوسی ج ۲/ ۱۳۵ و ۱۲۴ و ج ۶/ ۱۳۲
- ۹ - منتهی تألیف علامه حلی / ۵۵۳
- ۱۰ - دروس / ۶۷ و بیان / ۲۲۱ تألیف مرحوم شهید اول
- ۱۱ - مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام متوفای سنه ۱۰۰۹ هـ
- ۱۲ - روضات الجنات ج: ۱۰/
- ۱۳ - اخبار اصفهان ابونعمین ج ۱/ ۴۴
- ۱۴ - روضته المتقین مجلسی اول ج ۳/ ۱۵۵
- ۱۵ - مکاسب شیخ انصاری / ۷۸ - و جلد ۵/ ۳۳۹
- ۱۶ - صیغه سجاده دعاء / ۲۷
- ۱۷ - خراج ابویوسف ص ۳۰ و ص ۳۸
- ۱۸ - جامع اشنتات مرحوم میرزای قمی / ۸۱۷
- ۱۹ - مفتاح الکرامه ج ۴/ ۲۴۲
- ۲۰ - اختلاف انقهاء طبری / ۲۲۰
- ۲۱ - خراجته مقدس اردبیلی ج ۱/ ۱۶۹ - ج ۲/ ۱۷۴
- ۲۲ - کتاب: «رسالة فی حل الخراج» تألیف ماجدشیبانی / ۱۷۱

